

# تن فروشی امن در تهران با حمایت بسیج و نیروی انتظامی

چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۶ ژوئن ۲۰۱۰

هر شب خیابان تخت طاووس بعد از ساعت ۸ شب چهره دیگری به خود می گیرد. پیاده باشی یا سواره، وقتی وارد این خیابان میشوی از همان ابتدای مسیر متوجه تراکم ماشینهای متنوعی میشوی که شتابزده برای کنار کشیدن از وسط خیابان در حال سبقت گرفتن از یکدیگر هستند. اگر برای اولین بار با این منظره مواجه شوی و از ماهیت آن اطلاع نداشته باشی فکر می کنی به اصلاح "حلوا خیرات میکنند". ولی اینجا از خیرات خبری نیست. این بازی پر پیچ و خم ماشینها تنها تلاشی است میان مردان سواره برای خرید تن یک زن. رقابتی پر هیاهو در بازار شبانه و تحت الحفظ تن فروشان زن و ترنس هایی که خیابان مطهری یکی از پایگاههای اصلی و شناخته شده آنهاست. اگر از نزدیک شاهد صحنه باشی خواهی دید که در معامله غیر قانونی اما علنی این بازار، فروشنده و خریدار با رضایت خیابان را ترک میکنند.

تن فروشی در این خیابان در ازای رقمی بین ۲۰ تا ۵۰ هزار تومان صورت میگیرد. رانندگان ماشینهایی که به سرعت می خواهند خود را به کانون معامله نزدیک کنند عموماً در مسیرهای میدان فاطمی، فتحی شقاقی، استاد مطهری (تخت طاووس)، سهروردی و برگشت از شهید بهشتی و مصلا بزرگ و نیمه تمام تهران و باز خیابان مطهری در ترددند. طی دو یا سه ساعتی که در هر کجای این مسیر ۱۰ کیلومتری ایستاده باشی و به دقت خیابان را در نظر بگیری تعداد زیادی خودرو را در حال چرخش به دور محیط این مسیر مستطیلی خواهی دید. این ماشینها عموماً تک سرنشین و یا با یک همراه هستند که با وجود روسپیان زیاد این مسیر شاید ساعتها به دنبال روسپی دلخواه خود میگردند. بنا بر آمار رسمی پلیس تهران هر روسپی حداکثر ۵ دقیقه از وقت خود را در خیابان منتظر مشتری می ماند، بنابراین سرگردانی این ماشینها تنها به دلیل یافتن زن یا ترنسی ویژه است.

تمرکز و توجه این تعداد از مردان در این مسیر (که البته تنها محل بروز یا وجود چنین مراودات و معاملاتی در کلان شهر تهران نیست) قبل از هر چیز این سؤال را در ذهن شکل می دهد که این مردان به دنبال چه سطحی از ارضای نیازهای جنسی خود هستند که با چنین ولع و حساسیتی به این روشنی وارد این بازی به ظاهر خطرناک میشوند.

در این شرایط که همه نهادهای حکومتی مرتبط با امنیت اجتماعی و ضابطان حفظ اصول و ارزشهای اسلامی در صدد مقابله یا پیشگیری (ولو ظاهری) از بروز چنین انحرافات در خیابانها و اماکن عمومی هستند، این عریانی در خرید و فروش تن در خیابانهای پر تردد و اصلی بیش از هر چیز بر سازمان یافته بودن و تحت کنترل بودن فروش سکس در ایران صحنه می گذارد.

حامد که خود یکی از مشتریان سکس خیابانی است معتقد است: " این زنان از سوی تعدادی از بسیجی ها حمایت می شوند" او دلیل باور خود به این موضوع را شهادت بسیاری از زنان تن فروش خیابانهای اصلی و پر مشتری می داند. حامد که هفته ای دو شب را در خیابان های تخت طاووس و عباس آباد در آمد و شد می گذراند می گوید: " تقریباً همه این زنان را حداقل یک بار سوار ماشین خود کرده و با آنها درباره قیمت و کیفیت ارائه سرویس صحبت کرده ام و در نهایت با نیمی از آنها سکس داشته ام. در ارتباط زیادم با آنها بارها شنیده ام که نیمی از درآمد خود را به مردانی می دهند که تحت عنوان بسیج یا نیروی انتظامی و ... در مسیر همان خیابانها در گردش هستند و بازار این زنان را کنترل می کنند"

مهدی که محل زندگی او در خیابان لارستان است و معمولاً شبها در پیاده رویهای خیابان تخت طاووس و ولیعصر قدم می زند در اظهار نظر مشابهی معتقد است: "گروهی از ماموران پلیس و عوامل بسیج گردانندگان اصلی روسپیگری در این مسیرها هستند". وی که از مشاهدات خود در این ارتباط استفاده می کند می گوید: "این حمایت دولتی بسیار واضح است، چرا که زنانی که تجارت سکس می کنند با ظاهری مشخص تا نیمه های شب بدون اینکه کسی مزاحشان شود در این مسیر پرسه می زنند. کافی است مثلاً کسی آنها را به زور سوار ماشین خود کند بالافاصله سر و کله یک مامور پیدا می شود و کارشان به پایگاه بسیج یا ساختمان وزرا می کشد. هر چند همه راه فرار را هم بلدند و کافی است در طول مسیر از خیر وجه معامله بگذری و این پول را به عنوان وجه المصلحه دو دستی تقدیم پاسداران حریم ارزشهای اخلاقی کنی تا آزاد شوی"

حمیدرضا دانشجو و یکی از مشتریان این زنان است. او سرکوب ۳۰ ساله روابط جنسی را عامل اصلی گرایش مردان به این نوع نازل و بی کیفیت سکس می داند و می گوید: "همه ما عادت کردیم بدون در نظر گرفتن زشتی و زیبایی به فرمان دورنی مان که می گوید فرصت را از دست نده گوش دهیم. شاید هیجان کاذب اینکه آدم کاری خلاف قانون انجام می دهد هم بی تاثیر نباشد. در ضمن این حس که با مقداری پول می توانی هر خدمتی دریافت کنی و صاحب تن زنی شوی که حق ندارد چیزی از تو

بخواهد، به نوبه خود حس جالبی است که احتمالاً همه مردان از تجربه آن لذت می‌برند.

سویه دیگر صحبت‌های حمید را در گفت و گو با سامان می‌شنویم. او ساکن یوسف آباد است و حالا در خیابان فتحی شقاقی در جستجوی زن دلخواه خود می‌گردد.

سامان می‌گوید: "با شناسایی این زنان سعی در درجه بندی همکاری آنها برای ارضای خود کرده‌ام و به این ترتیب با داشتن شماره تلفن‌های آنها بسته به قیمت یا کیفیت خدماتشان با آنها تماس می‌گیرم. شب‌هایی که وقت و حوصله دارم چرخی می‌زنم تا به لیست خود اضافه کنم. با تمام این وسواس‌ها به نظر من سکس با روسپی‌ها مثل خوردن یک ساندویچ است. وقتی گرسنه‌ای به یک تکه نان هم قناعت می‌کنی اما مثلاً همبرگر را ترجیح می‌دهم. حالا وقتی خیلی گرسنه باشم و کمی حوصله به خرج دهم زنی را می‌خرم و این همان مقوله ساندویچ و یک تکه نان است برای من."

سامان تجربه بازداشت در همین خیابان را نیز دارد. او تعریف می‌کند که چگونه پس از سوار کردن یکی از زنان تن‌فروش توسط گشت پلیس مجبور به توقف می‌شود. یکی از ماموران پس از اخذ مدارک او سوار ماشین‌اش می‌شود و دستور حرکت به سمت بازداشتگاه را می‌دهد. اما چند خیابان آنسوتر به دستور همان مامور زن تن‌فروش پیاده می‌شود و او می‌ماند با یک پلیس وظیفه‌شناس که با پنجاه هزار تومان قصه بازداشت را فراموش می‌کند.

دکتر پوریا که به تازگی مدرک دکتری جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه تهران گرفته است پس از شنیدن بخش‌هایی از اظهارات مصاحبه‌شوندگان، مورد اخیر را به عنوان نمونه‌ای از سواستفاده از زنان تن‌فروش توسط پلیس یا نیروی‌های بسیج می‌داند و معتقد است: "دولت، پلیس و قوه قضائیه هرگز نه توان مقابله با روسپیگری را دارند و نه علاقه‌ای به این کار دارند. ضمن آنکه عده زیادی از به اصطلاح خودی‌ها در تجارت سکس مشارکت دارند. آنها وجود این تجارت را بر خلاف ادعاهای رسمی اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و ترجیح می‌دهند سود آن را به دست دیگران نسپارند. عملاً هیچگاه برخورد قاطعی با روسپیان نمی‌شود و بیشتر فشارها بر روی زنان عادی است که مثلاً پوشش مورد پسند آقایان را ندارند. همین تاکید پرجنجال بر ازدواج موقت انعطاف مسئولان در مقابل سکس‌های خارج از خانواده و خیابانی را نشان می‌دهد. اینکه در ایران شبکه‌ای سامان یافته و منسجم قاچاق و فروش سکس وجود دارد قابل انکار نیست. اخباری که هر از چندی در رسانه‌ها منتشر می‌شود و حاکی از حراج دختران ایرانی در بازارهای عرب است دلیلی بر این مدعا است. همه ما هم می‌دانیم هر

جا پول هنگفت باشد دست غیر خودی از آن کوتاه است. در این میان سپاه، بسیج و نیروهای امنیتی که مدعیان قدرت و مقابله با تعرض به کشور هستند، طبیعتاً سهم خواهان جدی این تجارت پر سود هستند. شاید بعد از نفت و قبل از واردات و صادرات انحصاری و پولشویی، تجارت سگس پر سودترین عرصه اقتصادی است که جولانگاه خودی ها شده است. روسپیان زیر تابلو خیابان های اصلی می ایستند. آنها از تاریکی شب نمی ترسند، آنها به خشونت جاری تن داده اند، روسپیان که زیر تابلوهای "مطهری"، "بهشتی"، "مصلا" و "فتحی شقاقی" ایستاده اند حتی اگر گرسنه باشند می دانند چشمانی، به بهای نیمی از درآمدشان، مراقب آنها هستند. زیرا این تابلوها امنیت روسپیان تضمین می شود

---

## بیانیه بیش از ششصد نفر از فعالان جنبش زنان به مناسبت ۲۲ خرداد

چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۶ ژوئن ۲۰۱۰

تغییر برای برابری: بیش از ۶۰۰ نفر از فعالان جنبش زنان، همزمان با سالگرد ۲۲ خرداد، روز همبستگی جنبش زنان ایران، بیانیه ای صادر کرده اند. متن این بیانیه در زیر آمده است:

در ۲۲ خرداد امسال جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران در حالی نخستین سالگرد خود را گرامی می دارد، که این روز برای جنبش زنان یادآور پنجمین سالگرد تلاش برای بازگشت به خیابان ها، بیان صریح و ملموس مطالبات زنان و دعوت از همه اقشار جامعه برای همراهی در پیگیری آن هاست.

۲۲ خرداد ۸۴ فضای پیش از انتخابات ریاست جمهوری برای مدافعان حقوق زنان ایران فرصتی فراهم کرد تا پس از سال ها، در اعتراض به نادیده گرفتن حقوق زنان در قانون اساسی، در مقابل دانشگاه تهران تجمع کنند و خواستار حقوق برابر جنسیتی شوند.

۲۲ خرداد سال بعد، با فراخوانی گسترده تر به میدان هفت تیر آمدیم تا این بار از تضييع حقوق مان در قوانینی بگوئيم که برآمده از همان قانون اساسی بود و هر زنی در زندگی روزمره با گوشت و پوست لمس شان می کرد. خواهان حق برابر در حضانت، طلاق و حق تصمیم گیری برای ازدواج که زنان ایرانی از آن محروم هستند، شدیم. از نابرابری در ارث، دیه و شهادت که زنان را نیم مردان ارزش گذاری می کند، گفتیم و از زنانی دم زدیم که زیر سایه وحشت از هوو زندگی می کنند. آمدیم که بگوئيم دختر نه ساله کودک است، مجازاتش نکنید، آمدیم تا به قتل های ناموسی اعتراض کنیم و بگوئيم که ما هم در این خانه حقی داریم.

پاسخ مان را با باطوم و بازداشت بیش از ۷۰ تن از زنان و مردان برابری خواه، دادند. اما این روز، سنگ بنایی شد برای کمپین یک میلیون امضا تا در سراسر ایران به سراغ زنان و مردانی از همه اقشار اجتماعی برويم و در پيمودن مسیر طولانی و دشوار برابری جنسیتی همراهی شان را طلب کنیم. تلاشی که دستاوردش تنها تغییراتی محدود در قوانین ارث و دیه نبود، بلکه قوانین نابرابر را به بحثی هر روزه تبدیل کرد و صدای خواست زنان را به گوش جامعه رساند.

۲۲ خرداد ماه امسال برایمان فرصتی است تا نقش تاریخی جنبش زنان در شکل گیری فرهنگ مطالبه محوری و بیان مسالمت آمیز خواسته های اجتماعی در جامعه مدنی ایران را یادآوری کنیم. در سال گذشته که جنبش دموکراسی خواهی جانی دوباره گرفت، بسیاری از فعالان حقوق زنان و نیز زنان روزنامه نگار، دانشجو، فعال حقوق قومی یا صنفی همچون مردان به جرم آزادی خواهی مجازات شدند. در آستانه ۲۲ خرداد ۸۹ نه تنها عالییه اقدام دوست یک سال و ۶ ماه از سه سال حبسش را به اتهام شرکت در تجمع ۲۲ خرداد ۸۵ پشت دیوارهای اوین گذرانده، بلکه اعلام اجرای حکم دو سال حبس تعلیقی بهاره هدایت حکایت از عزمی برای فرودآوردن شمشیر احکام تعلیقی است که سال هاست سایه اش بر سر فعالان مدنی ایران سنگینی می کند.

ما به عنوان جمعی از فعالان جنبش زنان ایران، خواهان پایان دادن به بازداشت و مجازات غیرقانونی همه فعالان مدنی بالاخص فعالان زن در بند هستیم و می خواهيم خواست حداقلى تساوی جنسیتی در کلیه قوانین ایران تحقق یابد و امید داریم که روزی به رویای مان برای دستیابی به جامعه ای برابر، عادلانه و بدون تبعیض دست یابيم.

امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

آتنا کیدو، آذر پژوهنده، آذر خونانی، آذر عفیف، آذر معصوم خانی،  
آذر مهرابی، آراز م. فنی، آرزو آزادی، آرزو حسینی، آرزو علیان،  
آرش ایران دوست، آرش بهمنی، آرش نصیری اقبالی، آرمان معماری،  
آرمان میهن دوست، آریو ملکی، آزاد مرادیان، آزاده امیری، آزاده  
خسروشاهی، آزاده دواچی، آزاده فرامرزیه، آزیتا رحیم پور، آزیتا  
رضوان، آسیه امینی، آما قوانلو، آناهیتا ناهید، آیدا ابروفراخ،  
آیدا سعادت، آیدا فجر، آینده آزاد

ابراهیم امدادی، ابراهیم مرادی، ابوالفضل اردوخانی، احترام  
شادفر، احمد زاهدی لنگرودی، احمد عبداللهی، احمد مساحی، احمد  
نجاتی، ارمغان عبیری، اسماعیل رضایی، افسانه دلخوش، افسر خدیو،  
افشین زاهدی، اکرم ابویی، اکرم ادیب کیا، اکرم عابدی، اکرم  
محمدی، الف. میر، الناز انصاری، الناز میلانی، الهام احدی، الهام  
یزدی، الهه امانی، الهه واحدی، امید ایران مهر، امید کشتکار،  
امید کوهی، امیر رشیدی، امیر صداقت، امیر مسعود سعید فر، امیر  
معماریان، امیر یعقوبعلی، امیرحسین محمدعلی، امیرحیاتی، امین  
احمدیان، اولدوز مودب، اویس اخوان، ایران اکتویست

بابک مخابری، بابک معزی، بابک نصیری، باراب آزاده، باران آزاده،  
بامشاد تابناک، بانو صابری، بانو عابدین، برازجانی، بردیا  
شفیعی، بلال مرادویسی، بنفشه جمالی، بنفشه حجازی، بنفشه سماواتی،  
بهار فرامرزی، بهاره افقهی، بهاره بهبودی، بهاره ع.، بهاره علوی،  
بهداد بردبار، بهرام اسماعیل بیگی، بهروز سورن، بهروز فدائی،  
بهروزی، بهزاد لاهور پور، بهمن فره بخش، بهناز امیری، بهناز  
مهرانی، بهنوش عامری، بیتا طاهباز، بیتا یاری، بیژن درقانی  
پارمیدا ایرانی، پدرام رضا زاده، پرتو نوری علا، پردیس درخشنده،  
پرستو اله یاری، پرستو حکمی، پرستو دوکوهکی، پروانه پرهیزکاری،  
پرویز مختاری، پرویز میرمکری، پروین اردلان، پروین شاه، پروین  
ضرابی، پروین قاسمی، پروین ملک، پریسا کریمی، پری نامی، پریسا  
روشن فکر، پریسا کاکایی، پریسا کریمی، پریناز اتابکی، پژهان  
مختاری، پگاه احمدی، پوپک مهاجر، پوریا پشتاره، پویا عزیزی،  
پیمان امین موید

تارا ابدالی، تارا احمدی، تارا سپهری فر، تارا عظیمی، تراب  
مستوفی، ترانه روستا، تورج پشایی

ثریا ضرقامی، ثریا یوسفی

جلوه جواهری، جمشید آیین دار، جمشید اسدی، جمشید قرجه داغی، جواد جمشیدی، جواد ملتی، جیم لطفی

حجت نارنجی، حسام میثاقی، حسن بهگر، حسن شمعدونی، حسن نایب هاشم، حسین کریمی، حماسه غفاری، حمید آذر، حمید آزرمنش، حمید حمیدی، حمید رفیع، حمید فرید، حمیده باقرزاده، حمیده دگمه ساز، حمیده نظامی، حمیده وطنی، حنا رحیمی، حورا وکیلی، حبیب قویدل

خدیجه مقدم، خرسند ستوده، خسرو تجربه کار، خسرو خواجه نوری، خسرو دلیرثانی

داریوش زندی، داوود مقدوری، دریا نیرویی، دکتر جمال ادیب، دکتر علی گوشه، دکتر م. انصاری، دکتر هما بدیهیان، دلارام علی، دنیا اکبری، دنیا راد

رامش کیانی، رامین امن گستر، رامین محمودی، رزا حسامی، رزیتا حسنی، رزیتا رجایی، رضا احمدی، رضا اکوانیان، رضا بیگان، رضا ترابی، رضا شاه حسینی، رضا شاهین، رضا فانی یزدی، رضا قاسمی، رضا کریمی، رضا گوهرزاد، رضا هیوا، رضاشاه حسینی، رضوان مقدم، رقیه رضایی، رها سربلند، رها عسگری زاده، روبان تبریزی، روجا بندری، روجا فضائی، روجا لطفی نژاد، روزبه شفیعی، رویا ایرانی، رویا پاکزاد، رویا ربیعی، رویا طلوعی، رویا کاشفی، ریحانه جدیدفرد، ریحانه مهری

زارا امجدیان، زهرا داوری، زهرا رضایی، زهرا سعیدزاده، زهرا عامری، زهرا قنبری، زهرا مداح، زهره ارزنی، زهره اسدپور، زهره اسدی، زهره شجاعی، زویا اسکندریان، زینب پیغمبرزاده

ژیلا تاد، ژیلا گلعبیر، ژینا مدرس گرجی

س ثمری، ساحل پروانه، سارا حلم زاده، سارا زارع، سارا قاسمی، سارا کریمی، سارا محمدی اردهالی، ساره ابراهیمی، سامان رحمانی، سپهر عاطفی، سپیده سقفیان، سپیده قدرت، سپیده لرستانی، سپیده یوسف زاده، ستاره سجادی، ستاره هاشمی، ستایش حسن پور، سجاد عزیزخانی، سحر رضازاده، سحر مفخم، سحر نجاتی، سعیدیه میرکی، سعید جعفری، سعید حبیبی، سعید موسوی، سعید نعیمی، سعید ریوندی، سعیده اسلامی، سلماز مقدم، سلمان سبز، سلمان کوشا، سمانه عابدینی، سمانه فرید، سمانه موسوی، سمیرا گرشاسبی، سمیرا لشکری، سمیه جودکی، سمیه خواجهوندی، سمیه رشیدی، سمیه شیرمحمدی، سمیه فرید، سهیل دولتشاهی،

سهیلا حقیقت، سهیلا ستاری، سهیلا شغفی، سودابه فرسخ نیا، سوده راد، سوری کعبی، سوسن شعبانی، سوسن ضرابی، سوسن طهماسبی، سوسن کیایی، سوفیا صدیق پور، سولماز احمری، سولماز اسدی، سولماز شریف، سیاوش منتظری، سیاوش جلیلی، سید اردشیر آل داود، سیروس ندایی، سیما حسین زاده، سیمین کریمی، سیمین مرعشی

شادی صدر، شاهین انزلی، شبلم چهره، شراگیم زند، شفق رحمانی، شقایق شریف، شقایق کمالی، شکوفه اکبری، شکوفه امیری، شکوه میرزادگی، شمس تولایی، شمسی فروغیان، شهاب الدین شیخی، شهاب فیضی، شهرام صادقی، شهربانو جانعلیپور، شهرزاد آل داود، شهرزاد ارشدی، شهرزاد بهمنی، شهره موحدی، شهرزاد فزونی، شهلا ابقری، شهلا بهاردوست، شهلا محسنی، شیرین اردلان، شیرین اکبری، شیرین دخت نورمنش، شیرین دلیلی، شیرین فامیلی، شیما فرزادمنش، شیما کلباسی، شیوا بدیهی، شیوا بدیهی نژاد، شیوا نوجو

صادق نقاشزاده، صبری نجفی، صدرالدین زاهد، صدیق جعفرپور طاهریان، صدیقه مقدم، صفیه ناظرزاده، صنم محجوب

ط. مینویی، طاهر رهبری، طاهره خرمی، طه ولی زاده، طیبه علی رضایی، طیبه علیرضایی

ظریفه نصیری

عباس مظاهری، عزیزه اسدی، عسگر داوودی، عسل اخوان، عسل حضرتی، عشا مومنی، عطیه وحیدمنش، علی معینی، علیرضا فقاہتی، علی اصغر ذوالقدر، علی اوحدی، علی تهرانی، علی جمالی، علی ستاری، علی سعیدی، علی شاکری، علی صمد، علی عبدی، علی فتوتی، علی ندیمی، علیرضا کاظمی

غزال امیری، غزل حلم زاده

ف.هاشمی، فائزه ضیائی، فائقه اشکوری، فاطمه پیغمبرزاده، فاطمه خاکسار، فاطمه خانی، فاطمه خوشرو، فاطمه رضایی، فاطمه صابری، فاطمه صبحی، فاطمه غلام رضایی، فاطمه فرهنگ خواه، فاطمه کیان ارثی، فاطمه مقدم، فتانه کیان ارثی، فتانه میرزازاده، فخری شادفر، فرح خلیلی نژاد، فرحناز محمدی، فرخنده جبارزادگان، فرزاد جاسمی، فرزانه آقایی پور، فرزانه ایل بیگی، فرزانه سید سعیدی، فرزانه عظیمی، فرزانه علیزاده، فرزانه محمدی، فرزین امیری، فرشته شیرازی، فرشته قاضی، فرشید یاسائی، فرناز فلاح، فرناز کمالی،

فروزان عاملی، فروزسهرابی، فروغ سمیع نیا، فریده حیدرزاده، فریبا اصلی، فریبا تحقیقی، فریبا داودی مهاجر، فریبا زیوه ای، فریبا گلسرخی، فریبا یآوری، فریده پورعبدالله، فریده غائب، فریده مقدم، فضل الله روحانی، فهیمه خضرحیدری، فیروزه مهاجر

کاوه رضائی شیراز، کاوه قاسمی کرمانشاهی، کاظم علمداری، کامران بزرگ نیا، کامران طاهباز، کامران گرامی نژاد، کاملیا حاج قاسم، کاوه مظفری، کبری قاسمی، کمال ارس، کیوان جهانی، کیوان فروزان، کیوان مظفری

گرچی مرزبان، گلاله بهرامی، گلناز ملک، گلناز ناجی، گنیش عبادی، گوهر بیات، گیتی مهدوی

لادن بازرگان، لادن کریمی، لیلا خلج زاده، لیلا اسدی، لیلا پرویز، لیلا دباغ، لیلا عرب، لیلا علی پور، لیلا فرجامی، لیلا کرمی، لیلا موری، لیلا نظری، لیلی بهبهانی

م. ساقی، مارال فرخی، مازیار خسرو بیک، مجید شهباز خانی، محبوبه حسین زاده، محبوبه عباسقلی زاده، محبوبه محبی، محسن نژاد، محمد آزاد، محمد افراسیابی، محمد جواد طواف، محمد رضا شاعری، محمد شوراب، محمد شیرزاد، محمد علی اصلانی، محمد علی زاده، محمد کرباسی، محمد میرزاخانی، محمدرضا اسکندری، محمدرضا یزدانی، محمود جعفری، محمود حمیدی، مرجان فرزین، مرجان نمازی، مرضیه بخشی زاده، مریم ایرانی، مریم بهادران، مریم افشار، مریم افشاری، مریم انصاری، مریم اهری، مریم بابایی، مریم بهرمن، مریم بیدگلی، مریم جمشیدی، مریم جواهری، مریم حسین خواه، مریم حکمت شعار، مریم رحمانی، مریم زندی، مریم صابری، مریم قاسمی، مریم کاشی، مریم کیوانی، مریم مالک، مریم میرزا، مریم نوری، مریم یزدان پرست، مژده علیمردانی، مژگان ثروتی، مسعود آذری، مسعود شب افروز، مسعود فتحی، مصطفی خسروی، معصومه تقی پور، معصومه جدی، معصومه وطنی، معین ارشک، ملودی تیزی، ملوک ملاحسینی، ملیحه محمدی، منصور صابری، منوچهر فاضل، منوچهر تقوی، منوچهر نامور آزاد، منیره کاظمی، منیژه شکوهی تبریزی، مهدی اشتری، مهدی امینی، مهدی علی اکبر، مهدی محسنی، مهدیه فراهانی، مهدیه کلهر، مهرداد فرهی، مهرداد شمس، مهرانوش اعتمادی، مهرانوش جعفری، مهسا صانع، مهسا نقاش، مهشید پگاهی، مهشید راستی، مهناز پرویز، مونا محمدزاده، مینوحیدری(کیامان)، میترا آزادفر، میترا آرم، مینا پوراسدی، مینا جعفری، مینا شفیعی، مینا کهریزی، مینا مشکاتی، مینا یزدی،

نادر افشار، نازلی فرخی، نازنین بخشی، نازنین جواهری، نازنین کاظمی، نازنین محکمی، نازنین محمدنژاد، نازی عظیمی، ناهید توسلی، ناهید جعفری، ناهید خیرابی، ناهید فرشی، ناهید کشاورز، ناهید میرحاج، ناهید نصرت، نجمه واحدی، ندا آزادی، ندا ابراهیمی، ندا فرخ، نرگس طیبات، نرگس عظیمی، نرگس مقدم، نریمان رحیمی، نسترن آزادمرد، نسرين بصیری، نسرين حمیدی، نسرين سیاوشی، نسیم شریعت، نسیم خسروی مقدم، نسیم سلطان بیگی، نصرالله مشایخی، نصرت الله مشایخی، نعیم آقایی، نغمه حیات، نغمه نقاش، نفیسه محمدی، نفیسه آزاد، نگار انسان، نگار باقری، نگار بیات، نگار رهبر، نگار سماک نژاد، نگین راستی، نگین فیروزه ای، نوا نوین، نورالله یگان، نوشین خاکسار، نوشین خاکی، نوشین کشاورز نیا، نوید محبی، نیره توحیدی، نیکروز اولاد اعظمی، نیکزاد زنگنه، نیکی ایرانی، نیلوفر آزادی، نیلوفر انسان، نیلوفر رستمی، نیلوفر گلکار، نیلوفر مهدیان، نینا مور، نینا وباب، نیوشا حسینی

ه. بیگی، هادی احمدیان، هادی یوسفی، هاله آگنج، هاله واعظ، هانا دارابی، هانیه سلیمی، هایده تابش، هدا امینیان، هدی هاشمی، هژیر پلاسچی، هلن گرگانی، همایون مهمنش

واحدہ خوش سیرت، وجیہہ مقدم، وحید کاظمی، وحیدشمسی، وحیدہ مولوی، وفا معزی، ونوس رضایی، ویدا فرهودی، ویکتوریا آزاد

یاسر عزیز، یاسمن نیلفروشان، یادیه قربانی، یاسمن تورنگ، یاسمین نوری، یاشار پورخامنه، یاشار گرمستانی، یاور خسروشاخی، یلدا یوسفی

---

# نقض آزادی در پای دیوار حقوق بشر توسط گزمه های استبداد و

# بی فرهنگی

چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۶ ژوئن ۲۰۱۰ \*  
کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان ایرانی در ۲۲ خرداد ۱۳۸۹  
تجمعی در پاریس ترتیب داد که در خلال آن برخی از مسئولین اصلی این  
کمیته دست به رفتاری زدند که شا یسته مبارزات مردم ایران نیست و  
سکوت در برابر آن به زیان رشد دمکراسی در جامعه ماست. متاسفانه  
این بار اول نیست که در پاریس کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان  
ایرانی آزادی ایرانیان علاقمند به شرکت در جنبش ۸۸ را به دلایل بی  
اساس سلب می‌کند.

از جمله این دلیل ها آن است که شعار سرنگونی جمهوری اسلامی،  
مشارکت طرفداران پادشاهی و مجاهدین خلق با پرچم شیرو خورشید ممکن  
است جان رهبران‌شان، آقایان موسوی و کروبی را در ایران به خطر  
بیندازد! بدین وسیله شعار ها را کنترل کرده و دگراندیشان را یا  
وا دار به اطاعت مینمایند یا آنها را از صفوف تظاهرات بیرون  
میکنند و در صورت مقاومت آنها را از پرخاشگری و حتی توهین مبرا  
نمی سازند و ... پلیس هم میاورند.

حادثه ای که در ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ در پاریس روی داد بر همین روال  
انجام گرفت که جای دل نگرانی و حتی تنفر شرکت کنندگان شد و  
بسیاری را به یاد یک سال پیش انداخت که اعضای همین کمیته برای  
کسانی که به جمهوری اسلامی نه می گفتند گزمه کشی کردند.

همه شواهد آنچنان می نماید که بیان شود :

۱ - چنین رفتاری نه تنها مورد تقبیح و انتقاد شدید است بلکه  
پاشیدن تخم نفاق در جنبش ضد دیکتاتوری علیه حکومت اسلامی و عقب  
نشینی در همبستگی و همسازی نیرو ها است.

۲- کسانی این کار را میکنند که سرود ای ایران و یار دبستانی را  
می خوانند. سرود ای ایران که متعلق به همه ی ایرانیان است، یار  
دبستانی که سخن از بی فرهنگی ما می‌کند.

۳- حیرت انگیز است که این رفتار در زیر دیدگان دو مدافع حقوق بشر  
ایران، خانم شیرین عبادی برنده جایزه نوبل و آقای عبدالکریم  
لاهیجی رئیس جامعه حقوق بشر ایران و نایب رئیس فدراسیون بین  
المللی حقوق بشر انجام می‌گیرد !

۴- این کار به سبیل اتفاق در پای دیوار حقوق بشر پاریس هستی می  
یابد !

ما ایرانیان در موقعیتی از تاریخ و رشد اجتماعی هستیم که نباید از

خاطر دور سازیم که آزادی شرط نخست دمکراسی، ترقی خواهی، استقلال و پویایی است. در هر اجتماعی ابتدا باید آزادی وجود داشته باشد که مردم امکان فکر کردن و اظهار نظر آزاد را داشته باشند. در یک جامعه آزاد تولید ارزش افزوده انسانی و مادیت بخشیدن بدان فقط از احترام به آزادی دیگران امکان پذیر است. برای مبارزه با اندیشه های ناسازگار و احتمالا نا شایست باید به طرف مقابل آزادی داد تا نظرات خود را بیان کند، زیرا که حقیقت در دست توانای خرد جمعی است که تنها روشنایی بخش جامعه مدرن می باشد و استقرار اختناق به هر دلیل و بهانه یی که باشد شایسته جامعه بشری نیست. نگاهی گذرا به تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران نشان میدهد که زیر پا گذاشتن آزادی استقرار دیکتاتوری را باعث شده است : محمدعلی شاه ، رضا شاه ، محمد رضا شاه ، خمینی و خامنه ای با بی احترامی به حق آزادی مردم، ابتدا جامعه را به خشونت سوق دادند و بعد دیکتاتوری را حاکم ساختند که نتیجه آن وضع تاسف بار امروز جامعه ایرانی است. شاید آقایان موسوی و کروبی بعد از آنهمه تجربه در حاکمیت اسلامی امروز به این ارزش جامعه انسانی یعنی آزادی اندیشه و بیان رسیده باشند ! اگر کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان ایرانی بیانگر مستقیم یا غیر مستقیم مواضع این آقایان است آیامشتی نمونه خروار نمی باشد که باید از آن هراس داشت و هماره از آن دوری جست ؟ آیا نباید با این روشها جداً مبارزه کرد ؟ بی هیچ تأملی پاسخ به این سوال ها مثبت است.

در شرایط کنونی ایران، در هر تظاهرات اجتماعی، افراد سازمان دهنده باید به همه نحله ها در منظومه اجتماعی و فکری، آزادی حضور بدهند، برای دیگران وقت و فرصت شعار دادن در یک نظم مذاکره شده قائل گردند، چرا که جنبش مردم ایران تک رنگ نیست و رنگین کمان است. اگر تا سال پیش شعار سر نگونی جمهوری اسلامی فقط توسط برخی عنوان می شد امروز اکثریت قریب به اتفاق مردم خواستار آن هستند . این خواست را نمیتوان و نباید خفه کرد.

با توجه به رفتاری که از سوی این کمیته در ماههای اخیر در پاریس سر زده- همچون ناپدید شدن تابلو های شعارها در تظاهرات اول ماه مه، شعارهایی که با توافق شرکت کنندگان تهیه شده بود - این واقعیت را آشکار می سازد که کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان ایرانی پاریس هژمونی طلب و در واقعیت امر خود سرکوبگر دگرانديشان بوده و در اندیشه و رفتار و کردار پرورده دیکتاتوری است. نتیجه این رفتار جز به زیان خودش نخواهد بود. برخی از افراد اصلی آن با عصیانیت و بی احترامی به انسانها، محیط را مسموم و غیر قابل تنفس میکنند . بی تردید باید تمام کسانی که به تبعیض اعتقاد ندارند در

برابر رفتار این مستبدین صغیر و پروردهای مکتب بی فرهنگی ایستادگی کنند. چراکه دمکراسی نیازمند زنان و مردانی است که با عقل و منطق، با افراد و گروه هایی که آزادی و حقوق طبیعی انسان را رعایت نمی کنند، برخورد کنند. شاید زمان آن فرا رسیده باشد تا همیهان شرکت کننده در فراخوان های این کمیته نسبت به امرحضور خود در اینگونه تظاهرات تجدید نظر نمایند.

اما نا گفته نماند که خوشبختانه تجمع ایرانیان در سایر کشورهای اروپایی و امریکایی بدین منوال نیست؛ در بسیاری از کشورها مانند سوئد، بلژیک، آلمان، اتریش، انگلستان و... موجودیت این رنگا رنگی قابل تحسین است. سوال دیگر اینکه آیا این کمیته ظرفیت کیفی لازم را در خود داراست که از سایر کشورها سر مشق بگیرد؟

در هر صورت، نگارنده به عنوان عضو فعال جامعه دفاع از حقوق بشرو پیشبرد آن در ایران - پاریس- و قبل از انقلاب-۱۹۷۸- و عضو موسس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران بعد از انقلاب -۱۹۸۲- پاریس، باید از صمیم قلب آرزو کند که این رفتار مورد انتقاد افراد آزادیخواه و طرفدارعدم تبعیض، دمکرات و لائیک یا سکولار در داخل و خارج کمیته قرار گیرد. چرا که دمکراسی شیوه یی از زندگی فرد در اجتماع است که نیاز به تساهل و دفاع از آزادی دیگران دارد.

فرهنگ قاسمی

پاریس ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰

---

# پشت پرده جنگ ناتو در افغانستان و پاکستان

سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۵ ژوئن ۲۰۱۰

بخش دوم (پایانی)

فانتزی های وحشتناک رسمی

اخطار ناتو: بنیادگرایان اسلامی پاکستانی می توانند تسلیحات اتمی  
بکار گیرند

Lühr Henken

برگردان ناهید جعفرپور

پشت پرده جنگ ناتو در افغانستان و پاکستان ( بخش پایانی): خطر پیروزی اسلامی ها در صورت خروج متحدین غربی از افغانستان

در بخش اول بحث شد که: با منطق ناتو یعنی حمله، انهدام، اشغال و سازماندهی جنگی کشنده در افغانستان در جریان است. ارتش فغانستان به عنوان باروت خمپاره ها در جبهه ها بر علیه مبارزان شورشگر قربانی می شود. همچنین بر اثر تمامی این اقدامات تحریک یک جنگ داخلی وجود دارد.

سؤال اینجاست که چرا آمریکا یک چنین جنگ گرانی را انجام می دهد؟ تا پایان امسال آمریکا 300 میلیارد دلار برای جنگ هندوکش هزینه می کنند. آنهم در زمان بزرگترین بحران اقتصادی. پس چرا این جنگ؟

یورگن تودنهوفر نماینده اسبق کریست مسیحی ها در مجلس آلمان و کارشناس افغانستان در جون 2009 به روزنامه اشپیگل می گوید: "القاعده دیگر در افغانستان نقشی بازی نمی کند. حتی ژنرال پترائوس فرمانده آمریکائی هم این را می گوید. هر کسی که می گوید ما با یک عقب نشینی این کشور را بدست القاعده خواهیم انداخت، داستان می گوید. جنایتکاران بندرت به محل اختفائی که از آن رانده شده اند برمی گردند. سپس روزنامه اشپیگل سؤال می کند اگر ما در افغانستان تروریست ها را شکار نمی کنیم پس در آنجا بدنبال چه هستیم؟ و در اینجا تودنهوفر می گوید: " ما در افغانستان بر علیه یک شورش ملی و ضد غرب مبارزه می کنیم. افغانستان به لحاظ استراتژی جغرافیائی بسیار جالب توجه است. زیرا که از آنجا می توان روسیه، پاکستان، و همچنین چین را کنترل نمود. حتی به لحاظ سیاست مواد اولیه هم محلی عالی است. بالاخره آمریکائی ها می خواهند یک لوله کشی گاز از میان افغانستان بسازند."

آیا هورست کولر رئیس جمهور آلمان با مصاحبه اش با رادیوی آلمان در تاریخ 22 می امسال علائق اقتصادی دولت آلمان را در جنگ بر علیه مردم افغانستان تائید نمی کند؟

خط لوله گاز " ت آ پ ای " و " ای پ ای "

1998 یکی از کنسرن های نفتی آمریکا " اونوکال " با دولت آنزمانی طالبان قرار ایجاد خط لوله گاز را گذاشت. یکی از لوبی های اونوکال در افغانستان آنزمان حامد کارزای بود که امروز رئیس جمهور این کشور است. در هر حال اوساما بن لادن موفق شد طالبان ها را متقاعد سازد بجای این قرار با کنسرن آمریکائی یک قرار داد با

شرکت نفتی آرژانتینی " بیداس " ببندند. عصبانیت واشنگتن به این خاطر آنچنان زیاد بود که جرج دبلیو بوش 6 ماه قبل از ضربه 11 سپتامبر 2001 این تصمیم را گرفت که به افغانستان حمله کند و رژیم طالبان را سرنگون سازد.

آنطور که پیداست اینجا مسئله خیلی مهم تراز این حرف هاست. منظور جغرافیای سیاسی است. چرا؟ خط لوله کشی گاز غربی ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هندوستان به لحاظ استراتژی بسیار مهم است. مجله اقتصادی آمریکائی فوربس در تاریخ 1 جولای 2008 می نویسد: " با این خط لوله کشی این هدف دنبال می شود که نه تنها چین را از دسترسی به ذخایر انرژی آسیای مرکزی محروم سازد بلکه منافع آمریکائی ها هم تامین سازد (.....) به این صورت که با کمک این خط لوله نفوذ روسیه را در منطقه ضعیف سازد و ایران را در تنگنای قرار دهد. این خط لوله در افغانستان از طریق شهرستان هرات و قندهار به پاکستان واز آنجا از طریق کویته شهرستان بلوچستان بطرف دهلی نو ادامه پیدا می کند. در آپریل 2008 پاکستان، هندوستان و افغانستان با ترکمنستان یک قرار داد در باره خرید گاز بستند.

کنسرن های انرژی غربی می خواهند ساختمان این خط لوله راهمین سال 2010 آغاز نموده و سال 2014 آنرا به اتمام برسانند. هزینه اینکار در مجموع 7,6 میلیارد دلار خواهد بود. فرانکفورتر آگماینه 22 آپریل 2010 می نویسد که اگر ساختمان این خط لوله به اتمام برسد برای افغانستان طبق حدسیات متفاوت سالانه حق ترانزیتی به ارزش بین 160 تا 300 میلیون دلار خواهد داشت. اما جنگ جلوی این مسئله را گرفته است. برای مقایسه: درآمدهای دولتی افغانستان در حال حاضر سالانه 800 میلیون دلار می باشد.

پروژه این خط گاز بعنوان رقیب پروژه 20 ساله خط لوله " آی پ آی " توسعه داده شده است. همچنین موضوع بر سر یک خط لوله گاز بطرف پاکستان و هندوستان است البته با یک تفاوت تعیین کننده: این گاز باید از ایران بیاید. گذشته از بستر ذخایر گاز استخراج نشده پارس جنوب در خلیج فارس که در آن 7 تا 8 درصد ذخیره گاز جهان قرار دارد، قرار است که خط لوله ای در حدود 2500 کیلومتر و 7,5 میلیارد دلار که از بندرعباس از طریق بلوچستان به پاکستان کشیده می شود و همچنین به دهلی نو ختم می شود، کشیده شود. پاکستان از کمبود انرژی رنج می کشد. روزانه ساعت ها برق قطع می شود. بی توجه به تحریم های ایران در ماه مه 2009 رئیس جمهور پاکستان آصف علی زرداری و رئیس جمهور ایران محمود احمدی نژاد پیش نویس قرار دادی

را برای یک " خط لوله گاز صلح " بستند. فعلا هندوستان خارج از این قرار داد قرار دارد اما گفته می شود که هر زمان می تواند در این قرار داد شریک شود. همچنین خط لوله " آی پ آی " می بایست سال 2014 به اتمام برسد. چین هم به این کشورها اضافه می شود. جمهوری خلق چین قرار دادهائی در باره سرمایه گذاری در بخش گاز ایران به ارزش 100 میلیارد دلار بسته است. آمریکا با پروژه " آی پ آی " مبارزه می کند زیرا که در نهایت یک محور ایران - پاکستان - هندوستان - چین شکل می گیرد. از این روی ریچارد هولبروک مامور آمریکا برای افغانستان و پاکستان به وزیر نفت پاکستان نوید قمر در اواسط ژانویه پیشنهاد آمریکا را داد که گاز تصویه شده افغانستان را تامین کند اگر که پاکستان از پیمان گاز میان ایران و پاکستان و هندوستان صرف نظر نماید.

تا زمانی که جنگ در پاکستان سلطه دارد در باره ساختمان خط لوله " آی پ آی " از سوی ایران از پاکستان به طرف چین نباید فکر نمود. برای آمریکا ایزوله ایران بسیار تعیین کننده است و همچنین ایزوله چین. همچنین فعلا به ساختمان خط لوله ای که از افغانستان می گذرد هم نباید اندیشید.

پاکستان مقاومت افغانستان را پشتیبانی می کند

دولت آمریکا هر چه بیشتر خود را روی عقب نشینی شورشگران افغانی در منطقه پشتو نشین شمال غربی پاکستان متمرکز نموده است. از زمان انتخاب هولبروک به عنوان فرستاده خاص آمریکا، افغانستان و پاکستان از سوی دولت آمریکا بعنوان منطقه جنگی برابر ( لغت اختصاری آف/پاک) به حساب می آید و اوپاما قویا عملیات ضد خلقی هلیکوپترهای جنگی سازمان امنیتش را (سیا) در پاکستان فعال نموده است. هولبروک در کنگره آمریکا بیان نمود که: " در پاکستان منافع امنیتی ملی و موجودیت ما در مخاطره قرار گرفته است".

پاکستان خودش به افغانستان بعنوان کشور استراتژیکی که پشت پاکستان ایستاده است برای یک تصادم نظامی با رقیبش هندوستان نگاه می کند. هر دو کشور سه جنگ بر سر کشمیر نموده اند و هر کدام کشمیر را از آن خود می دانند. از این روی ارتش پاکستان تلاش می کند - قدرتمندان اصلی در پاکستان - کنترل بر افغانستان را داشته باشند.

نگاهی کوتاه به تاریخ اخیر نشان می دهد که: ارتش پاکستان و

سازمان امنیت پاکستان در سال های 80 با پشتیبانی بسیار زیاد سازمان سیا هفت گروه مجاهدین را به وجود آوردند که این گروه ها در افغانستان بر علیه شوروی مبارزه نمایند. پشتیبانی بیشتر از همه را در پاکستان گروهی که دور گلبدین حکمتیار جمع بودند به خود اختصاص دادند. از آنجا که این گروه در جنگ داخلی افغانستان نتوانست خود را به کرسی بنشانند، پاکستان از سال 1994 مشوق جنبش طالبان که در قندهار تحت رهبری ملا عمر قرار داشت، شد. با وجود اینکه پاکستان از 9/11 آمریکا را در جنگ بر علیه تروریسم بین المللی پشتیبانی می کند، اما اجازه داده است که این دو گروه تا به امروز در پاکستان فعال باشند. این چنین است که حکمتیار مقر اصلی اش را در منطقه اطراف پیشاوربرقرار نموده است و شورش نظامی در منطقه شرق افغانستان:

(Kunar, Nuristan, Laghman und Kapisa)

انجام می دهد. مقر اصلی مولا عمر حداقل تا سال 2009 در کوئته پایتخت بلوچستان بود به این خاطر هم این گروه نظامی شورای کوئته نام گذاری شد. گزارش هائی وجود دارد که رهبری این گروه از آن زمان در کراچی مستقر است. شورای کوئته مبارزه در جنوب افغانستان:

Kandahar, Helmand, Uruzgan und Zabul

را به پیش می برد. گروه سوم که وزنه اش بیشتر است شبکه حقانی نام دارد. منطقه استقرار این گروه در وزیرستان شمالی است و منطقه عملش شرق افغانستان است:

Paktia, Paktika und Khost

تا تو تعداد ملیشای شورشگر را در افغانستان 25000 تا 35000 تخمین زده است. این سه رده بندی که در مجموع 2000 گروه را تشکیل می دهند اکثرا زیر رده ملا عمر قرار دارند. چهارمین نیرو طالبان پاکستانی است که از سال 2007 به ائتلاف "ت ت پ" (تحریک طالبان پاکستان) پیوستند. اینها در مرحله نخست بر علیه دولت پاکستان و تاسیسات آمریکا در پاکستان مبارزه نموده و بنظر می رسد همین اخیرا همچنین بمب گذاری هائی در آمریکا به حساب آنان است. آنها با سه گروه افغانی همکاری و هماهنگی می نمایند.

جنگ داخلی پاکستانی

ارتش پاکستان جنگ ضد شورشگران را از سال 2009 قوت بسیار داده اند. این جنگ در مناطق پشتو نشین مانند سوات - تل در باجور و وزیرستان جنوبی موفقیت داشته است و توانسته است صدها و شاید چند هزار از طالبان ها را از بین ببرد. بخشا از رهبران آنها.

بسیاری از این افراد به مناطق دیگر رانده شدند. ارتش آنجائی که به لحاظ تکنیکی امکان پذیر است با اسلحه سنگین پیش می رود. با بمب و هیلوکوپتر و تجهیزات دیگر. این عملکرد ارتش به عکس العمل شدید متقابل منجر گردید. بمب گذاری ها در بسیاری شهرهای پاکستان تشدید شده است.

بیلان قربانیان در سال 2009 رکورد خود را شکسته است. 12600 انسان با خشونت به قتل رسیدند. که خود 14 بار بیشتر از سال 2006 بوده است. از این تعداد 3000 نفر در بمب گذاری های تروریستی بقتل رسیده اند. 48% بیشتر از سال قبلش. نیمی از قربانیان را باید به حساب عملیات نظامی ارتش (6329) گذاشت. تعداد قربانیان بین غیر نظامیان پاکستان بالاتر از قربانیان غیر نظامی در افغانستان است. باید توجه نمود که تمامی این مسائل پیامد جنگ ناتو در افغانستان است. جنگی که دروازه ای است برای جنگ داخلی در پاکستان.

ارتش پاکستان کاملاً متفاوت برخورد می کند و به مواضع طالبان پاکستان برخورد می نماید. گروه های اطراف ملا عمر حکمتیار و حقانی همچنان از تیررس حملات بدورند.

تا کنون افراد مورد اعتماد ملا عمر در آکسیون های مشترک با آمریکا دستگیر شده اند.

این در هر حال کمک می کند که کسانی از جلوی راه برداشته شوند که در مذاکره با کابل قرار داشتند. این مسئله در حال حاضر با منطق آمریکا جور نیست. زیرا که آنها می خواهند نتایج مذاکرات از درون موضع طرف قویتر بیرون آید.

آمریکا پاکستان را بشدت تحت فشار قرار می دهد و بسیار فعال بر علیه گروه های مسلح افغانی در پاکستان حرکت می نمایند. برای این مسئله کنگره آمریکا قانونی را وضع نموده است.

قانون کری لوگار در نظر دارد که کمک نظامی آمریکا به ارزش 1,6 میلیارد دلار برای پاکستان را منتهی کند اگر که دولت پاکستان اقدامات ضد ترور را در سرتاسر پاکستان گسترش ندهد. در این قانون از شورای کوئته نام برده شده است. مبلغ 1,6 میلیارد دلار یک سوم هزینه نظامی پاکستان است. که پاکستان به لحاظ قدرت مالی اش اصلاً نمی تواند از آن بگذرد.

اگر پاکستان به فشار آمریکا تن می داد، چشم انداز موفقیت در حرکت نظامی بر علیه میلیشیای اسلامی در پاکستان چگونه بود؟ مناسبات قدرتی نظامی شمال غربی پاکستان چگونه است؟

روزنامه زوریخ نو در پایان آپریل سال گذشته نوشت که طبق یک گزارش

دولت پاکستان گروه های تندروی اسلامی ای که در شمال غربی پاکستان فعال می باشند، امروز بیش از 60000 تا 90000 هزار نفر جنگجوی مسلح دارند. آیا ارتش پاکستان قادر است بر این نیرو پیروز شود؟ به احتمال قوی نه. دلیل این مسئله عدم حل اختلافات بر سر کشمیر با هندوستان است

تهدید تسلیحات اتمی

ارتش پاکستان جنگ داخلی را ادامه می دهد. همچنین حملات تهدید آمیز آمریکا هم بیشتر خواهند شد و این مسئله در میان مردم پاکستان تمردی بزرگ را به وجود می آورد که این مسئله خود باعث بالا رفتن قربانیان غیر نظامی و تنفر نسبت به آمریکا خواهد شد.

عکس العمل تروریستی تقابلی طالبان بخشا بشکل بمب گذاری های نابود کننده همچنان ادامه خواهد داشت و توسعه اقتصادی ضعیف تر و فقر رشد خواهد نمود. کشوری که از 60 اسلحه اتمی برخوردار است، هر چه بیشتر بی ثبات می گردد.

روزنامه " بیلد سائتوینگ" آلمان در این وضعیت آتش را بیشتر بهم می زند و در شماره 15 ماه مه 2009 با خطی درشت می نویسد: " طالبان می خواهند بمب اتم را بدست آورند". همچنین در خود مقاله می نویسد: این تسلیحات در دست های ملا های دیوانه! - این کابوس وحشتناک غربی هاست!

همچنین اوباما هم چندی پیش از این سناریو استفاده نمود. وی گفت که مطمئن است که جنگجویان شبکه تروریستی ال قاعده اگر که دسترسی به تسلیحات کشتار جمعی داشته باشند از استفاده آن هیچ ابائی ندارند. وی گفت اگر زمانی یک انفجار اتمی در نیویورک یا لندن یا یوهانسبورگ اتفاق بیافتد برای اقتصاد و سیاست و امنیت خطر های فراوان دارد. رئیس جمهور آلمان آنجلا مرکل هم یک چنین تصورات وحشتناکی را بازگو نموده و در سخنرانی در باره افغانستان در پایان آپریل در مجلس آلمان این مسئله به این ربط می دهد که پاکستان قدرتی اتمی است. وی می گوید اگر ما بدون برنامه افغانستان را ترک کنیم این خطر بیشتر می شود که تسلیحات اتمی و ابزار اتمی به دست های گروه های افراطی بیافتد.

بنابراین باید از این مسئله جلوگیری نمود و بخش اعظم مفسرین رسانه ها هم از این منطق ها پشتیبانی نموده و به این خاطر هم جنگ در افغانستان باید ادامه داشته باشد تا تسلیحات اتمی پاکستان بدست های تروریست ها نیافتد. در حقیقت این ادعا یکی از دو منطق محوری ادامه جنگ در افغانستان است.

در این باره در روزنامه زوریخ نو 26 آپریل 2010 یک مقاله عجیب

وجود دارد با این تیتراژ "مبالغه درخطر". در این مقاله آمده است: "همچنین رژیم‌های چون کره شمالی یا ایران به هیچ وجه اجازه دادن یک اسلحه انفجاری سیاسی ای چون بمب اتم را به تروریست‌های غیر قابل پیشبینی ندارند. مظنون همیشگی برای این سناریو پاکستان است. زیرا تروریست‌ها در آنجا بیشمارند و رابطه‌های با نیروهای نظامی و نیروهای امنیتی این کشور دارند. برای اینکه از یک چنین پیشرفتی جلوگیری نمود، رهبریت ارتش دستورات اقدامات امنیتی گسترده‌ای را صادر نموده است. تسلیحات اتمی پاکستان در این فاصله کد 12 گانه دارند که بدون این کد این تسلیحات روشن نمی‌شوند و کاربری ندارند. این کدها حداقل می‌بایست از سوی دو نفر داده شوند. افزون بر این بمب‌ها از حواسی برخوردارند که باعث می‌شوند کلاهک اتمی در ابتدا در درجه بالای مشخص و بعد از رسیدن به سرعت مشخص عمل نمایند. در کنار چنین اقدامات امنیتی تکنیکی ارتش با کمک آمریکائی‌ها تلاش بسیار می‌کند تا نگهبانان و افسران را به لحاظ سیاسی و افراط‌گرایی مذهبی امتحان نماید.

پرسنل تاسیسات اتمی مرتباً معاوضه می‌شوند. از این که یک شیفت کاری از وابستگان یک قوم و یا منطقه متشکل بشود جلوگیری می‌شود تا بدین وسیله از سرقت با کمک افراد خارج از تاسیسات جلوگیری شود (.....) سپس نویسنده مقاله با قاطعیت می‌نویسد که: "با این وجود ریسک وجود دارد".

یوسف رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان که فرماندگی بر تسلیحات اتمی را دارا می‌باشد در مصاحبه‌ای با روزنامه اشپیگل نوامبر 2009 گفت: "من به شما و همچنین به مردم کشورم و مردم جهان ضمانت می‌دهم که کلیه ساختار فرماندهی ما در دست‌های انسانهای امین و مطمئن قرار دارد. انسانهای کاملاً قابل اعتماد. آمریکائی‌ها هم همینطور فکر می‌کنند. می‌خواهم نتیجه بگیرم که تسلیحات اتمی آنچنان جای امنی دارند که هیچ دلیلی دیگر وجود نخواهد داشت جنگ افغانستان را ادامه داد". صدر اعظم آلمان بعنوان دومین دلیل محوری جنگ گفته وزیر اسبق آلمان پتر اشتروک از حزب سوسیال دمکرات را بنام خود بیان می‌کند و می‌گوید: "امنیت آلمان باید همچنین در هندوکوش مورد دفاع قرار گیرد".

اما این منطق هم کارساز نیست. مسئله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم: آیا عملیات ارتش امنیت غربی‌ها را بالابرد؟ ما اروپا را بخاطر می‌آوریم. به بمب‌گذاری در مادرید و لندن و بمب‌گذاری‌های ناموفق و تلاش‌های دیگر در همین کشور خودمان (بمب‌های چمدانی و .....). قبل از 9/11 در اروپا چنین پدیده‌ای وجود نداشت.

از سال 2001 در خود آمریکا 37 بمب‌گذاری و یا تلاش برای بمب‌گذاری

شده است که این خیلی بیشتر از گذشته است. 13 تا از 37 بمب گذاری در آمریکا تنها در سال 2009 انجام گرفتند.

### بیان منفی ساختمان غیر نظامی

جمع بندی می کنیم که نه تنها جنگ غلط است بلکه به عکس خود تبدیل خواهد شد و به هیچ خواسته ای که برایش جنگ شده جامه عمل نمی پوشاند و دلائلی هم که برای ادامه جنگ نام برده می شوند قابل امتحان نیست. بنابراین جنگ باید سریعاً پایان یابد. اما نه صدراعظم ما در باره فرستادن نیرو به افغانستان می گوید که آلترناتیو دیگری وجود ندارد و آلمان وظیفه ای بزرگ را بر دوش دارد و باید این وظیفه را انجام دهد و از مسئولیتش شانه خالی نکند!

آلمان بر خلاف همکاران هلندی و کانادائی خود رفتار می کند که ارتش خود را تا پایان امسال و یا سال آینده از جنوب افغانستان بیرون می کشند. هر دو این کشورها هم مثل آلمان سربازان بیشماری را در افغانستان مستقر نموده اند. حال سؤال اینجاست: اگر این کشورها می توانند افغانستان را ترک کنند چرا آلمان این کار را نمی کند؟ آلمان نقش نظامی رهبری کننده ای را در اتحادیه اروپا و ناتو بازی می کند و در شورای امنیت سازمان ملل یک صندلی می خواهد. کارل تئودور گوتنبرگ وزیر جدید آلمان برای اینکه مردم هم نقش خود را در این بازی خوب اجرا نمایند در باارعملیات ارتش آلمان در ماه نوامبر 2009 از واشنگتن گفت: "چیزی که غیر عادی است است باید عادت بشود و کلا مورد قبول قرار گیرد". بزبان روشن تر: عملیات جنگی دیگر نباید استثنا بلکه باید قاعده بشوند. از این روی هم این زبان جنگی را بکار می گیرد. اینکه مرگ و زخمی شدن در سال های آینده به این مسئله ربط پیدا می کند - و نه تنها در افغانستان

اینکه جنگ به این کشور کمکی نمی کند را بیان منفی ساختمان غیر نظامی افغانستان نشان می دهد. گزارشی از کمیسیون برنامه و توسعه سازمان ملل در باره ساختمان غیر نظامی افغانستان بهبودها و بدتر شدن ها را از سال 2001 به بعد در افغانستان بر شمرده است. در ابتدا بهبودها:

در دسترسی کودکان به مدارس ابتدائی صعودی بین 54 تا 60 درصد وجود دارد. بعد از 9 سال جنگ تازه 54 تا 60 درصد کودکان به مدرسه می روند! در بیسوادی صعودی 34 تا 36,5 درصد بین مردم داشته است. مرگ و میر کودکان از 257 به 191 از هر 1000 نوزاد متولد شده تقلیل یافته است. سهم دسترسی شهروندان به آب از 23 درصد به 41,4 درصد

رسیده است.

بدتر شدن ها :

درصد انسانی که زیر خط فقر زندگی می کنند از 33 درصد به 42 درصد رسیده است. درصد کسانی که دچار سوء تغذیه هستند از 30 به 39 درصد رسیده است. دسترسی مردم به تاسیسات اولیه بهداشتی از 12 درصد به 5,2 درصد رسیده است. تعداد مردمی که در حلبی آباد ها و بدون سرپناه زندگی می کنند از 2,4 میلیون به 4,5 میلیون رسیده است. تعداد جوانان بیکار از 26 درصد به 47 درصد رسیده است. زمین های زیر کشت تریاک از 131000 هکتار به 193000 هزار هکتار رسیده است.

این وضعیت مادامی که جنگ وجود دارد هیچ تغییری نخواهد نمود بلکه بدتر هم خواهد شد. در زمان جنگ هیچ سازندگی پایداری در بخش غیر نظامی امکان پذیر نخواهد بود.

از این روی این جنگ باید خاتمه یابد و هر چه زودتر نیروهای نظامی خارج شوند بنفع مردم افغانستان است.

برای اینکه نیروی نظامی ناتو از افغانستان بیرون کشیده شود در ابتدا باید یک آتش بس به وجود آید. پیش شرط آتش بس مذاکرات در راه آتش بس است. موضع طالبان این است که آتش بس زمانی به وجود می آید که ناتو افغانستان را ترک کند و برای این کار باید از هم اکنون زمانی را برای خروج اعلام نماید. درست در این صورت صلح در افغانستان برقرار خواهد شد. بنابر این موضوع بر سر این است که از سوی ناتو یک آتش بس بدون شرط و شروط اعلام گردد و سپس خروج از افغانستان.

برای ارتش آلمان به این معنی است که به عملیات جنگی اش خاتمه دهد و تا پایان امسال افغانستان را ترک نماید.

---

# پشت پرده جنگ ناتو در افغانستان و پاکستان

دوشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰



بخش یک

## برگردان ناهید جعفرپور

در حالیکه سیاستمداران ازموفقیت در جنگ علیه طالبان دم می زنند، ساختمان نظامی و غیر نظامی منطقه در بن بستی غیر قابل اصلاح گرفتار شده است.

جمله ای عاقلانه آسیائی وجود دارد که می گوید " اگر خدا بخواهد ملتی را مجازات کند در این صورت آنان را در افغانستان فرو می ریزد". قدرت استعماری انگلستان هیچ گاه موفق نشد بر افغانستان تسلط یابد. آنها می بایست شکست های بسیاری را تجربه کنند. 1842 برای بریتانیائی ها بطوری خاص تیره بود. تئودور فونتانه این شکست را در شعر " نمایش حزن انگیز افغانستان " توصیف نموده است. حمله با سیزده هزار نفر آغاز شد و تنها یکنفر از افغانستان به خانه باز گشت. در واقعیت افغانی ها تنها دکتر ویلیام بریدون را زنده گذاشتند تا وی بتواند در برگشت به خانه از نفرت افغانها گزارش دهد. این در واقع بزرگترین شکست تاریخ استعماری بریتانیا است. همچنین 1880 بریتانیائی ها دومین شکست خویش را درجنگ مایوند نزدیک قندهار تجربه نمودند. 1919 سومین جنگ آنگلو/افغانستان رخ داد که در آن بریتانیا افغانستان را ترک نمود و افغانستان به استقلال رسید. ازاین هاله مغلوب نشده تا به امروزهم قدرت مبارزاتی پشتوها تغذیه می شود. همچنین شوروی هم در سال های 80 این مسئله را لمس نمود.

در حال حاضر در حدود 110000 سرباز خارجی تحت فرمان ناتو و یا بهر بگوئیم در فضای عملیات برهبری آمریکا با نام " پیام آوران صلح" در افغانستان بسر می برند و تا اواسط امسال به 150000 نفر خواهند رسید. شوروی در آنزمان 120000 سرباز در افغانستان داشت. آنزمان هم تعداد سربازان مرتبا رشد می کرد. در آغاز 1979 در حدود 87000 هزار ودر پایان در سال 1989 در حدود 330000 هزار نفر. افزون بر این تعداد 150000 هزار شبه نظامی هم در جانب دولت وجود داشت که مجموعه 600000 هزار سرباز و شبه نظامی می شد. ناتو هم همچنین تلاش می کند این نظم را برقرار کند.

در جنگ آنزمانی تا 1,3 میلیون افغانی کشته شدند آیا این جنگ هم پایانی آنچنانی خواهد داشت؟

در هر حال ناتو به نقشه های خود در افغانستان چسبیده است و با وجود اینکه طبق تحلیل خود ناتو آنها از 25% موفقیت برخوردار بوده اند اما در حال حاضر حمله بزرگی به منطقه زیر سلطه طالبان در

قندهار تدارک می کنند. قندهار با سکنه ای در حدود 500000 نفر دومین شهر بزرگ افغانستان است. در این حمله یا یک قتل عام وحشتناک می شود و یا طالبان ها بیرون می شوند و یا مخلوطی از هر دو. در هر حال دولت آمریکا عجله دارد چون در ماه نوامبر انتخابات دارد و یک سوم پست سناتور ها از نو انتخاب می شوند. رئیس جمهور اوباما و دمکرات هایش طبق همه پرسی اخیر در حالت دفاعی قرار دارند.

آیا تا آن زمان موفقیتی نصیب آنها خواهد شد؟ یک تحقیق انستیتوی مستقل بریتانیایی " ایکوس " در سال 2008 بر این مسئله اشاره می کند که مقاومت نظامی 72 درصد سرزمین افغانستان را در بر گرفته است در حالیکه در سال قبلش 54 درصد بوده و سال 2009 به 80 درصد می رسد. آنچه غمناک است رشد تعداد انفجارات از 82 حمله انفجاری در سال 2003 به 8159 حمله انفجاری در سال گذشته می باشد. همچنین تعداد کشته شدگان نیروهای اشغالگر از 57 نفر سال 2003 به 520 نفر در سال 2009 و همچنین تعداد غیرنظامیان کشته شده در سه سال گذشته طبق آمار سازمان ملل متحد دوبرابر گشته است. (2412)

این توسعه برای آمریکا ضرورت تغییر استراتژی را بدنبال داشت و برای جلوگیری از شکست در جنگ میبایست رویه تا کنونی را تغییر دهد. در دستور عمل نظامی ارتش آمریکا برای مبارزه با مقاومت مردم افغانستان بنام:

#### FM 3-24 Counterinsurgency

آمده است که برای شکست مقاومت هر 1000 سکنه 20 تا 25 نیروی امنیتی ضروری است. روزنامه فرانکفورتر آگماینه می نویسد که در افغانستان بین 570000 تا 710000 هزار نفر نیروی امنیتی لازم است. ( 14.10.2009 )

از این روی از مارس 2009 طبق نقشه مشاورین اوباما در 6 یا 7 سال آینده تعداد نیروهای امنیتی به 400000 هزار نفر افزایش داده خواهند شد. ( روزنامه فرانکفورتر آگماینه 20.3.2009 ). در حقیقت این خود به معنای دوبرابر شدن نیروهای امنیتی است.

میشائیل مولن از سردمداران آمریکا اواسط سال گذشته گفت " ما باید تا 12 یا 18 ماه آینده در افغانستان تغییرات را انجام داده باشیم. در غیر این صورت احتمالاً به هیچ راهی نخواهیم رسید". طبق این گفته و مشخصاً تا حداکثر پایان 2010 آمریکا باید به این تغییرات دست یابد. دقیقاً تا این تاریخ دستوری را که اوباما در دسامبر 2009 بعد از بحث طولانی صادر نمود باید اجرا شود و آنهم پیاده کردن 30000 سرباز در افغانستان. این مسئله باید در جون 2010 انجام شده باشد. اوباما بدین ترتیب تعداد سربازان ارتش

آمریکا را از زمان آغاز ریاست جمهوری تا جون 2010 سه برابر خواهد نمود. (از 32000 سرباز به 98000 سرباز). افزون بر این 8000 سرباز دیگر هم از سایر کشورهای ناتو به افغانستان فرستاده خواهند شد و بدین ترتیب 150000 سرباز در افغانستان مستقر خواهند بود و این به معنی رنج بیشتر و خون ریزی بیشتر و در نهایت قربانیان بیشتر در افغانستان خواهد بود.

اوباما اعلام نموده است که از یولای 2011 به تقلیل سربازان خواهد پرداخت. در واقع این مسئله همراه خواهد بود با کارزار انتخاباتی اوباما برای انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر 2012. اینکه واقعا بیرون رفتن ارتش آمریکا از افغانستان آغاز خواهد شد یا نه را در ابتدا در دسامبر 2010 تصمیم گیری می شود. روبرت گاتس وزیر جنگ آمریکا گفته است "با توجه به شرایط محل مشتی سرباز از افغانستان بیرون کشیده خواهد شد". فراموش نشود که اوباما تنها آغاز بیرون رفتن ارتش را اعلام نمود و در باره سرعت بیرون رفتن و یا پایان آن چیزی نگفته است.

از یک برنامه آموزشی برای نیروهای امنیتی افغانی ( ارتش و پلیس) در سخنانی اوباما

اوائل دسامبر اثری دیده نشد اما با این وجود چند روز قبل از این سخنانی وزیر دفاع و وزیر کشور افغانستان این قصد را تأیید نمودند. طبق گفته آنها قرار است که مشخصا تعداد سربازان به 240000 نفر و تعداد پلیس ها به 160000 هزار نفر برسد. در مجموع دقیقا همان 400000 نفر نیروهای امنیتی می شوند که آمریکا اعلام نموده است. رئیس جمهور حامد کرزای می گوید "ما تصمیم گرفته ایم که نیروهای امنیتی افغانستان در فاصله 5 سال آینده بطوری توانا بشوند که بتوانند امنیت تمامی کشور را تامین نمایند". این گفته دقیقا به مفهوم از پایان سال 2014 است.

در روزنامه فرانکفورتر آلتگماینه 29 ژانویه 2010 آمده است که در اکتبر 2011 ارتش افغانستان می بایست از 170000 سرباز و پلیس این کشور از 134000 نفر تشکیل شود. که مجموعا 304000 نفر خواهد بود. اینکه تا چه اندازه این خواست واقعی خواهد بود را در زیر تجزیه و تحلیل خواهیم نمود.

. منطق ناتو

برای مبارزه با مقاومت در افغانستان تاکتیکی جدید تحت نام:

Shape, Clear, Hold and Build

دنبال می شود. آنها چه تصویری دارند؟ بعد از حمله ارتش ( شپ) به

شورشگران حمله می شود (کلر) منظور یا طرد و یا نابود می شوند. سپس آن محیط پاکسازی شده برای همیشه اشغال می گردد ( هولد) البته این کار را باید نیروهای امنیتی افغانی و بیشتر از همه پلیس افغانستان انجام دهد بطوری که در نهایت سازندگی شروع گردد ( بویلد).

آموزش ارتش افغانستان می بایست در خود افغانستان انجام پذیرد. در روزنامه فرانکفورتر آگماینه 21.04.2010 آمده است که در آینده نیروهای نظامی ناتو چون گذشته که از مقرهای خود برای انجام عملیات بیرون می آمدند و بعد از چند روز به مقرهای خود بر می گشتند، عمل نخواهند کرد بلکه همانطوری که ارتشی ها می گویند منطقه ای که یکبار اشغال شد برای همیشه در اشغال قرارخواهد گرفت و آنهم از طریق نیروهای امنیتی افغانستان. نیروهای ناتو امنیت خارج از مرزها را بعهدده خواهد گرفت. این اتحاد در آینده به این معنی نخواهد بود که هر واحد متشکل از سه آلمانی و سه افغانی باشد بلکه مفهوم این اشتراک عمل این است که تمامی لشکرها در کنار هم به عملیات پردازند."

کارل تئودور وزیر دفاع آلمان در ماه فوریه قبل از تصمیم مجلس آلمان در باره تصویر این اشتراک مساعی می گوید: " این اشتراک مساعی بخصوص به این مفهوم است که حضور در افغانستان را نشان دهد و حضور در افغانستان حضوری تهاجمی نخواهد بود بلکه با آموزش و حفاظت از مردم افغانستان در رابطه است - اینکه فضای بازگشت برای طالبان را تنگ تر نمود و آنان را هر چه بیشتر از مردم ایزوله ساخت". بعد از اوائل آپریل چهار سرباز آلمانی در یک دوره آموزشی با سربازان ارتش افغانستان بقتل رسیدند.

اوائل نوامبر 2009 در حدود 300 نیروی ویژه آمریکائی و 800 افغانی به منطقه گل تپه حمله می کنند. طبق گزارشات در ابتدا سربازان منطقه را محاصره می کنند و سپس هدفمند از طریق جت های جنگی ارتش آمریکا به بمباران منطقه می پردازند. فرماندار قندوس از بمب های بیشماری صحبت می کند که 5 روز متوالی در 24 ساعت روز پرتاب می شده اند. یک سیاستمدار محلی می گوید که بمب باران ها بسیار به مرکز شهر نزدیک بودند. بیلان این بمباران: طبق گزارش افغانها 133 نفر از طالبان ها بقتل رسیدند. در گزارش های اولیه غیر نظامیان در میان قربانیان قرار نداشتند اما بعد گزارش ها تغییر نمود. سایت اشپیگل در 17 نوامبر 2009 گزارش می دهد که طبق نظر ارتش ناتو از 125 کشته تنها 75 نفر طالبان بوده اند". تا کنون کسی در باره تعداد واقعی کشته ها چیزی نگفته است.

در باره عملیات ارتش آلمان

از دسامبر 2001 ارتش آلمان در جنگ افغانستان شرکت دارد. در ابتدا تنها در کابل و از دسامبر 2003 همچنین در قندوس مستقر می باشند. آنها در قندوس و در فیض آباد و مزار شریف هر کدام تیم هائی را برای بازسازی شهرستانهای افغانی تشکیل داده اند. در حال حاضر 4270 سرباز آلمانی در پایگاه هوائی ترمزازبکستان مستقرند و از مارس 2007 شش تورنادو در سرتاسر افغانستان آماده دارند. این تورنادو ها تحت رهبری فرمانده گی منطقه شمال در مساحتی که نصف مساحت آلمان را دارد در فعالیتند.

از اواسط سال 2008 یک گروه تهاجمی سریع العمل بنام:  
Quick Reaction Force, QRF

در افغانستان مستقر شده است که شامل 200 سرباز است و این سربازان مرتبا در منطقه شمال فرستاده می شوند. در کنار مجموعه نیرو 970 خودروی حفاظ دار ( تانک ) و 9 تانک محافظ " ماردر" و بزودی همچنین دو تانک " هایوبیتس 2000" و تانک ضد هوائی " تو" از سوی ارتش آلمان به افغانستان فرستاده شده است. همچنین 15 هلیکوپتر مدل " کا ز او" هم در منطقه مستقرند و از اوت 2010 سه هلیکوپتر مدل " هرون 1" به افغانستان فرستاده می شود. همچنین همین اخیرا گوتنبرگ اعلام نمود که بزودی 15 هلیکوپتر " ماردر" دیگر در شمال افغانستان به فعالیت می پردازند. هلیکوپتر های " هایوبیتز" می بایست مستقیما برای ترساندن شورشگران بکار گرفته شود. تانک های حامل موشک های ضد تانک برای از بین بردن تانک ها بکار گرفته نمی شوند زیرا شورشگران فاقد تانک می باشند بلکه این تانک ها بر علیه افراد یا گروه های کوچک مسلح بکار گرفته می شوند.

هزینه رسمی تجهیزات ارتش آلمان برای افغانستان آنچنان دراماتیک افزایش یافته است که همین امسال به بیش از یک میلیارد یورو رسیده است.

حضور ارتش آلمان در افغانستان از سوی اکثریتی از مردم آلمان پذیرفته نشده است. از اوائل دسامبر طبق همه پرسی که شده است و از کانال یک تلویزیون آلمان پخش گردیده است 70% مردم برای خروج فوری ارتش از افغانستان نظر داده اند. در اواسط آپریل تنها 26 درصد مردم آلمان خواهان ماندن ارتش در افغانستان بوده اند. بنابراین دولت آلمان بر خلاف خواست مردمش در افغانستان حضور دارد.

حتی فرموله خیلی رضایت بخش دولت آلمان مبنی بر اینکه مسئولیت را

به افغانها می سپارند در عقیده مردم آلمان تائیری نگذاشت. وزیر امور خارجه گوئیدو وستروله در تاریخ 3 دسامبر سال گذشته در جلسه مجلس آلمان گفت که دولت آلمان روی چشم انداز عقب نشینی از افغانستان متمرکز است. وی از این حرکت می کند که تا پایان سال 2011 بیرون کشیدن سربازان ارتش آلمان از افغانستان آغاز خواهد شد.

حال به ارتش افغانستان می پردازیم. اواسط آپریل می بایست ارتش ملی افغانستان طبق اطلاعات ناتو متشکل از 113000 سرباز شده باشد. تا اکتبر 2011 می بایست این آمار به 171600 برسد. ( 58600 بیشتر) آیا این مسئله امکان پذیر است؟ اگر ما به تعداد کسانی که در ماه های گذشته آموزش داده شده اند توجه کنیم می بینیم که این مسئله می تواند امکان پذیر باشد.

سازماندهی نیروهای امنیتی افغانی وظیفه ای بسیار بزرگ است. روزنامه فرانکفورتر آگماینه در 16 فوریه 2010 از یک افسر آلمانی نقل قول می کند که می گوید: " مرتبا این مسئله پیش می آید که وابستگان ارتش افغانستان برای روزها یا هفته ها گم می شوند. این مسئله بیشتر در تابستان که فصل برداشت محصولات کشاورزی است اتفاق می افتد. درجه عدم حضور وابستگان ارتش تا 40 درصد هم بالا می رود.

جالب توجه نظر فرمانده کل ارتش پاکستان است که بنظرش ایجاد چنین ارتشی با این بعد کاملا غیر ممکن می باشد و بنظر وی یک چنین ارتش بزرگ و همه جانبه ای تنها نیاز به آموزش ندارد بلکه باید از افسران با تجربه هم برخوردار باشد. یک ساختار رهبری خوب از کلاه سحر آمیز بیرون نمی آید. از این روی بنظر او تصور سپردن مسئولیت ها بر گردن نیروهای امنیتی افغانستان تصویری از روی زیاده خواهی است.

---

## گزارش تظاهرات با شکوه 22 خرداد در استکهلم

دوشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰



در سالگرد 22 خرداد در شهر استکهلم با وجود بدی هوا در سراسر کشور که با وزش باد شدید و بارش باران همراه بود، جمعیتی بین 1000 تا 1500 نفر به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات با سرود ملی ایران آغاز شد و در پی آن لارش اولی رهبر حزب چپ، برگیتا اولسون وزیر اتحادیه اروپا در دولت سوئد، منصور کوشان عضو کانون نویسندگان ایران، اردلان شکرابی رهبر سابق سازمان جوانان حزب سوسیال دمکرات سوئد، حسن ربوار از کاندیدهای پارلمانی حزب سبز، میکائیل ورنل نماینده تئاتر سراسری سوئد و مهرداد درویش پور از سوی جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در حمایت از جنبش مردم ایران سخن گفتند.

لارش اولی سخنران نخست تظاهرات در سخنان خود از جمهوری اسلامی به دلیل سرکوب مردم آزادی خواه ایران به شدت انتقاد کرد و از مردم خواست تا به مبارزه ی خود تا کسب آزادی ادامه دهند.

خانم بیرگیتا اولسون نیز در سخنان خود ضمن انتقاد به جمهوری اسلامی برای زیر پا گذاشتن موازین حقوق بشر، از مردم ایران خواست تا خسته و دلسرد نشوند و به مبارزه ی خود ادامه دهند. سخنان این دو سیاستمدار برجسته سوئدی به نقل از خبرگزاری رسمی کشور "ت-ت" بازتاب بسیار گسترده ای در روزنامه های کشور یافت. از جمله روزنامه مترو با چاپ عکس لارش اولی در هنگام تظاهرات به نقل گفته های این دو سخنران پرداخت.



سن این تظاهرات با عکس های زندانیان سیاسی از جمله منصور اسانلو، مجید توکلی و زندانیان کردی همچون حبیب الله لطیفی و زینب جلالی و تصاویری از 5 اعدامی چند هفته گذشته و ندا و همچنین پوسترهای بزرگ تظاهرات میلیونی سال گذشته تزئین شده بود. گروه موسیقی و آواز رستم میرلاشایی و جوانانی نظیر غوغا، اریسا، بابک و گروه موسیقی سوئدی به هنرنمایی پرداختند و با موسیقی های رپ و یار دبستانی جمعیت را به شور و هیجان درآوردند. در قسمتی دیگر از این برنامه دو فیلم از اعتراضات یکساله اخیر مردم که یکی توسط اتحادیه زنان دمکرات کردستان و دیگری توسط گروه دمکراسی سبز تهیه شده بود در پرده بزرگ تلویزیونی در مرکز شهر استکهلم به نمایش در آمد که مورد استقبال گسترده جمعیت قرار گرفت. در این فیلم ها به ویژه مبارزات زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران و همچنین مردم

کردستان و جنبش سبز در سال گذشته و سرکوب آن ها توسط حکومت به نمایش گذاشته شد. در قسمت پایانی برنامه، جوانان گروه دمکراسی سبز با حمل نمادین صندوق بزرگ رای نه به احمدی نژاد آن را به میان جمعیت برده و جمعیت رای اعتراضی خود را به صندوق ریختند. در پایان، قطعنامه این این تظاهرات و گروه های پشتیبان تظاهرات قرائت شد. این تظاهرات با برنامه های فرهنگی، هنری و سیاسی گوناگون و همچنین حضور وزیر سوئد و رهبر حزب چپ سوئد، نه تنها سخت مورد توجه جمعیت قرار گرفت، بلکه به گونه ای بسیار وسیع در بیش از چهل روزنامه سراسری و محلی سوئد از جمله بزرگترین روزنامه های صبح و عصر کشور همچون داگن نی هتر؛ افنون بلاد، مترو، یوتبوری پستن، سونسکا داگ بولادت و سایت های تلویزیونی بازتاب یافت. روزنامه سونسکا داگ بولادت روزنامه صبح کشور نیز ضمن چاپ اختصاصی مشروح تظاهرات ایرانیان استکهلم در پاسخ به پرسش ارزیابی یک ساله اخیر به نقل از مهرداد درویش پور از مسئولان برنامه و استاد دانشگاه نوشت: "این حکومت به دیکتاتوری نظامی بدل شده است که مشروعیت خود را از دست داده است و در یکسال گذشته شکاف ملت و دولت افزون تر شده است. در عین حال در این یک سال گروه های مخالف ناهمگون آموخته اند به گونه ای متحدتر عمل کنند." همین روزنامه به نقل از یکی از شرکت کنندگان در تظاهرات نوشت که برغم اعتراضات گسترده و پی در پی جهان به گونه ای درخور واکنش نشان نداده است و میبایست فشارها افزایش یابد.



عکس از پژواک رادیوی سراسری سوئد

## **قطع نامه تظاهرات همبستگی با مردم ایران در سالگرد 22 خرداد در استکهلم**

22 خرداد سالروز اراده ملی برای نفی استبداد دینی، سالروز کودتای انتخاباتی نظام برای تحقیر اراده ملت و سالروز خیزش میلیونی مردم برای پایان بخشیدن به قدرت جبارانی است که ایران را بیش از 3 دهه است که ویران ساختند. 22 خرداد سالگرد انفجار بغض فرو خفته ایرانیان و زایش جنبش کسب حقوق شهروندی سبز و رنگین کمانی است که در پی 3 دهه ایستادگی مردم ایران، با شعار "رای من کجا است" پا به میدان گذاشت و به سرعت با بانگ نه به ولایت فقیه همراه شد.

مبارزات چند صدایی جنبش سبز ایران که از نیروهای اصلاح طلب گرفته تا هواداران جدایی دین و دولت و استقرار نظامی دمکراتیک در ایران

مبتنی بر موازین بین المللی حقوق بشر با آن همراه اند در حیات یک ساله خود توانست افکار عمومی جهان را به سوی خود جلب کند و نشان دهد این حکومت نماینده ملت خود نبوده بلکه ایرانیان شایسته نظامی بهتر از آنند که این حکومت تا کنون به آنان تحمیل کرده است.

جنبش سبز در یک ساله اخیر به رغم سرکوب وحشیانه مردم از سوی حاکمان، دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام دگراندیشان و حتی تهدید و ارباب سران اصلاح طلب به اعدام، نه تنها گامی از خواست های خود عقب ننشست، بلکه به رغم فراز و نشیب های آن، مردم در فاصله گیری از حکومت و نفی کل استبداد دینی حاکم مصمم تر شدند.

اعتصاب عمومی یک پارچه و قدرتمند مردم کردستان ایران که در پی اعدام 5 تن از زندانیان سیاسی به راه افتاد، گواه آن است که دامنه این جنبش اکنون از تهران و شهرهای بزرگ فراتر رفته و نیروهای هرچه بیشتری به آن پیوسته اند. بی شک حضور هرچه گسترده تر مردم و به ویژه چهارجنبش اجتماعی زنان، کارگران، دانشجویان و خلق های تحت ستم ایران در رشد کمی و کیفی این جنبش تاثیر به سزایی داشته و آن را در نبرد با استبداد حاکم قدرتمند تر می سازد.

این واقعیت که سردمداران حاکم حتی از صدور اجازه تظاهرات همراه با سکوت در سالگرد 22 خرداد سرباز زدند، نشانگر عمق بی پایه گی و وحشت حکومت از اراده مصمم ایرانیان برای تغییر است.

ما شرکت کنندگان در تظاهرات ضمن همبستگی با مردم ایران در سالگرد 22 خرداد، از دولت سوئد، اتحادیه اروپا و مراجع بین المللی می خواهیم برای توقف اعدام ها و صدور احکام زندان، شکنجه، اعدام و سرکوب مردم فشار سیاسی به حکومت ایران را شدت بخشند.

ما خواهان برچیدن استبداد دینی حاکم در ایران و هرنوع تبعیض (دینی، جنسیتی، اتنیکی و...) و تامین حقوق برابر برای همه شهروندان ایران هستیم.

ایران سرزمین مشترک همه ایرانیان با هر تعلق و پیشینه ای است که در یک انتخابات آزاد و عادلانه زیر نظر مراجع بین المللی، می توانند سرنوشت و حکومت مورد نظر خویش را تعیین کرده و برای تامین صلح، عدالت و امنیت در منطقه با جهان همراه شوند.

جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران

12 یونی 2010 ، استکهلم

در زیر میتوانید گوشه هایی از مراسم را در یوتوب های زیر مشاهده کنید

<http://www.youtube.com/watch?v=rG9s02HKitE>

<http://www.youtube.com/watch?v=W2IGXa4dGXk>

<http://www.youtube.com/watch?v=tV-bWHH9wr8>